



انتشار مطبوعات زیرزمینی

«سامیزدات»

در اتحاد شوروی و بلوک شرق

Creating an Underground Press Samizdat in the Soviet Union and the Eastern Bloc

Vision and Motivation

The Soviet Union and its client states in Eastern Europe, otherwise known as the Eastern Bloc, were authoritarian states which restricted free expression and monopolized control of public discourse, putting all mass media under state control and censorship. Newspapers such as Pravda acted as mouthpieces of the Soviet Communist Party, while printing presses and radio stations were monopolized by state agencies such as print media's Goskomizdat and radio and television's Gosteleradio. Those who distributed material not in political and ideological conformity with the Communist regime faced severe repercussions.

Nevertheless, some countries in the Eastern Bloc enjoyed periods of relative openness and liberalization, even before Mikhail Gorbachev's reformist policies

بینش و انگیزه

اتحاد شوروی و کشورهای اقمارش در اروپای شرقی که به عنوان بلوک شرق معروف بودند، نظام‌های اقتدارگرایی بودند که آزادی بیان را محدود کرده و گفتمان عمومی را نیز به انحصار خود درآورده بودند. تمام رسانه‌های ارتباط جمعی را تحت کنترل دولت گرفته و سانسور کردند. روزنامه‌هایی مانند پرآودا به عنوان بلندگوهای حزب کمونیست شوروی عمل می‌کردند. مطبوعات، رادیو و تلویزیون در انحصار سازمان‌های دولتی مانند گوسکومیزدات (مطبوعات) و گوستل رادیو (رادیو و تلویزیون) بودند. آنها که مطالب منتشر شده‌شان در راستای اهداف سیاسی و ایدئولوژیک حزب کمونیست نبود، به شدت سرکوب می‌شدند. با همه اینها بعضی کشورهای بلوک شرقی در دوره‌هایی از فضای باز و آزادی بهره‌مند شدند. این دوره‌ها حتی قبل از دوران گلاسنوست (فضای باز) و پروسترویکا

of glasnost and perestroika ultimately brought about the collapse of the Soviet Union. Such openings, including Nikita Khrushchev's premiership in the Soviet Union and Czechoslovakia's "Prague Spring" of 1968, inspired some writers, artists, and dissidents to dare producing material outside the purview of the state press. These underground publications, known as samizdat, became famous for skirting strict government censorship and spreading news, literature, and even music across countries and borders. Although reaching a limited readership, samizdat became an essential channel for uncensored communication among Soviet intellectuals and between them and the outside world.

Certain Communist leaders, such as Khrushchev in the Soviet Union and Alexander Dubcek in Czechoslovakia, exhibited reformist tendencies and partially liberalized their systems. In doing so, they faced staunch resistance from hardliners in their parties, and opposition to both men's policies was so great that both were ultimately removed from power. Khrushchev, for example, was forced into retirement by former protégé Leonid Brezhnev, who also ordered Dubcek's overthrow through the Soviet invasion of Czechoslovakia in 1968.¹

The return to harsher authoritarianism gave impetus to samizdat, as works allowed under Khrushchev were forced back underground. Certain events, such as the show trials of Soviet writers and the Helsinki Accords in 1975, drove a small but

(بازسازی در زمان سیاست‌های اصلاح‌طلبانه گورباچف) بود که نهایتاً سیاست‌های او منجر به فروپاشی اتحاد شوروی شد. این گشایش‌ها از جمله در دوران نخست‌وزیری خروشچف در اتحاد شوروی و نیز «بهار پراگ» در ۱۹۶۸ در چکسلواکی، سبب الهام بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و ناراضیانی شد که شهادت پیدا کرده و نوشته‌های خود را در خارج از محدوده تعیین شده برای مطبوعات دولتی منتشر کردند. این نشریات زیرزمینی موسوم به «سامیزدات» به دور زدن محدودیت‌های سانسور دولتی، پخش اخبار، ادبیات و حتی موسیقی در بین کشورها مشهور شدند. اگرچه سامیزدات مخاطب محدود داشت، ولی به صورت کانالی اساسی برای مبادله اخبار سانسور نشده بین روشنفکران اتحاد شوروی و دنیای خارج درآمد.

تعداد اندکی از رهبران کومونیست مانند خروشچف در اتحاد شوروی و آلکساندر دوبچک در چکسلواکی، از خود تمایلات اصلاح‌طلبانه نشان داده و دست به اصلاح بخشی از سیستم زدند. این اصلاحات با مقاومت سرسختانه تندروهای هر دو حزب روبرو شد. مخالفت با سیاست‌های این دو به قدری شدید بود که سرانجام منجر به برکناری هر دوی آنها شد. خروشچف به عنوان مثال توسط لئونید برژنف که قبلاً تحت‌الحمایه خروشچوف بود، مجبور به بازنشستگی شد و خود او نیز دستور دخالت نظامی در چکسلواکی و برکناری دوبچک را در سال ۱۹۶۸ صادر کرد.^۱ بازگشت به دوران قدرت‌طلبی، به سامیزدات انگیزه جدیدی برای فعالیت داد. آنها مجدداً به فعالیت‌های زیرزمینی روی آوردند. حوادث مشخصی مانند محاکمه نویسندگان ناراضی و معاهده هلسینکی در سال

determined group of dissidents to highlight their regimes' failings through samizdat, risking imprisonment and exile to demand respect for human rights. Samizdat continued to act as one of the few outlets for free expression until Gorbachev's policy of glasnost, or "openness", allowed dissident or unofficial writings and works to be published openly in the late 1980s.

Goals and Objectives

The term samizdat, originally coined by the poet Nikolai Glazkov, means "I-self-publish".² Samizdat includes the politically-minded essays and newsletters, novels, poetry, and banned foreign works which circulated among dissident and intellectual classes in the Eastern Bloc. The creators of samizdat were motivated by a variety of factors, and the term represents a system of publication rather than a unified ideology. At the outset, most of these writers, poets, and musicians only sought to exercise their creative talents outside the limitations of state media, using samizdat as an outlet for material unacceptable to the official press or recording industry. As political conditions became more restrictive in the 1960s and 1970s, others used the underground press to criticize the human rights and international treaty violations of their regimes.

Although much samizdat was not political, some of the Soviet Union's most acclaimed literary works were biting critiques of the regime that circulated underground. Varlam Shalamov and Aleksandr Solzhenitsyn, both former

۱۹۷۵، گروه کوچک ولی مصممی از مخالفان را بر آن داشت تا تخلف‌های رژیم را با استفاده از سامیزدات افشا کنند. آنها زندان و تبعید را به جان خریدند تا خواستار رعایت حقوق بشر شوند. سامیزدات به عنوان یک از معدود نشریاتی که برای آزادی بیان فعالیت می‌کردند، به کار خود ادامه داد تا زمانی که سیاست گلاسنوست (فضای باز) گورباچف به مخالفان اجازه چاپ مطالب‌شان را در اواخر دهه هشتاد داد.

اهداف و مقاصد

لغت سامیزدات نخستین بار توسط نیکلای گللازکوف، شاعر روس به کار برده شد و معنی آن «من خودم منتشر می‌کنم» است.^۲ سامیزدات شامل مقالات سیاسی، اخبار، رمان، شعر و نیز کارهای توقیف شده خارجیان بود که در بین مخالفان و روشنفکران بلوک شرق دست به دست می‌شد. عوامل مختلفی باعث ایجاد انگیزه در آفرینندگان سامیزدات شد. سامیزدات بیشتر سیستمی برای نشر بود تا برای به وجود آوردن اتحادی ایدئولوژیک. در آغاز بسیاری از نویسندگان، شاعران و موسیقی‌دانان به دنبال این بودند که آثار خود را در خارج از چهارچوب محدودیت رسانه‌های دولتی، عرضه کنند. آنها سامیزدات را برای نشر آثاری به کار گرفتند که برای رسانه‌های رسمی و یا صنعت ضبط موسیقی غیر قابل قبول بود.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که فضای سیاسی محدودتر شد، بقیه مخالفان از نشریات زیرزمینی برای انتقاد از رژیم در زمینه رعایت نکردن حقوق بشر و نیز تخطی از قوانین بین‌المللی استفاده کردند.

هر چند بسیاری از سامیزدات‌ها سیاسی نبودند، ولی بسیاری از آثار ادبی معتبر اتحاد

inmates of Stalin's gulag, authored novels which are credited with exposing and drawing global attention to Joseph Stalin's forced labor camps, where millions of Soviet citizens were summarily interned and many ultimately died of starvation. Shalamov was most famous for *The Kolyma Tales*, a series of short stories offering a semifictional account of prisoner life in the Kolyma labor camps.

Solzhenitsyn's *A Day in the Life of Ivan Denisovich* exemplified the unprecedented level of public discourse allowed under Khrushchev, and helped lead to his winning the Nobel Prize for Literature in 1970. Solzhenitsyn's next work, *The Gulag Archipelago*, was an expansive and thoroughly detailed indictment of the gulag which drew on the experiences of 227 former prisoners and detailed the hardships they suffered there as well as various aspects of life inside the camp system itself. Solzhenitsyn described the gulag as an archipelago of islands which "crisscrossed and patterned that other country within which it was located, like a gigantic patchwork, cutting into its cities, hovering over its streets. Yet there were many who did not even guess at its presence and many, many others who had heard something vague. And only those who had been there knew the whole truth."³

Solzhenitsyn exposed this parallel world by publishing *The Gulag Archipelago* as samizdat in 1973. He explained: "I have absorbed into myself my own 11 years there not as something shameful, nor as a nightmare to be cursed: I have come

شوروی که انتقادهای تندی به رژیم داشتند، به صورت زیرزمینی چاپ و توزیع شدند. وارلام شالاموف و آلکساندر سولژنیتسین زندانیان سابق گولاگ استالین، هر دو داستان‌هایی نوشتند که به خاطر افشاگری درباره اردوگاه‌های کار اجباری استالین، مورد تحسین قرار گرفته و توجه جهانی را به خود جلب کرد. اردوگاه‌هایی که میلیون‌ها نفر از شهروندان اتحاد شوروی در آنها به زندان افتاده و نهایتاً تعداد زیادی از گرسنگی مردند. بیشترین شهرت شالاموف به خاطر «داستان‌های کولیم» است که شامل مجموعه‌ای نیمه تخیلی از داستان‌های کوتاه است که به زندگی زندانیان در اردوگاه کار اجباری کولیم می‌پردازد. انتشار کتاب «یک روز از زندگی ایوان دنیسوویچ» نوشته آلکساندر سولژنیتسین نمونه برجسته‌ای از میزان آزادی بیان در دوران خروشچف است. این کتاب سبب شد که او برنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۰ شود.

کار دوم او مجمع‌الجزایر گولاگ، اعلام جرمی گسترده و بسیار دقیق علیه گولاگ است. این کتاب تجربه‌های ۲۲۷ نفر از زندانیان را همراه با رنج و مصایب آنان ترسیم می‌کند. کتاب همچنین به جنبه‌های مختلف زندگی در اردوگاه نیز می‌پردازد. سولژنیتسین، گولاگ را مانند مجمع‌الجزایری توصیف می‌کند که «مورب و نقش‌دار، مانند یک وصله غول‌آسا، مثل کشور دیگری که در داخل کشور قرار دارد، شهرها را قطع می‌کند و بر فراز خیابان‌ها سایه انداخته است. با همه اینها کسانی بودند که وجود آن را حتی حدس هم نمی‌زدند و بسیاری دیگر بودند که مطالبی مبهم درباره آن شنیده بودند. تنها کسانی که در آنجا بوده‌اند، همه حقیقت را می‌دانستند.»^۳ سولژنیتسین با انتشار کتاب مجمع‌الجزایر

almost to love that monstrous world, and now, by a happy turn of events, I have also been entrusted with many recent reports and letters. So perhaps I shall be able to give some account of the bones and flesh of that salamander [a reference to frozen, prehistoric fish that gulag prisoners found and promptly ate] – which, incidentally, is still alive."⁴ The price Solzhenitsyn paid for this exposure was his arrest, deportation, and loss of citizenship.

While samizdat refers specifically to written works, other forms of underground media actually enjoyed a wider audience in the Soviet Union. This is particularly true of magnitizdat, unauthorized recordings typified by popular "bards" like Bulat Okudzhava, Vladimir Vysotskii, and Aleksandr Galich. These men specialized in avtorskaia pesnia, a style of music which consisted of an individual musician singing poetry and playing an acoustic guitar. While in sharp contrast to the state's large orchestras and not part of the official music industry, many songs were not overtly political. The artists also could not control or receive payment for distribution of the recordings, making them simply creative expression.⁵ While the readership of written samizdat may have numbered only in the thousands, up to a million Soviet citizens listened to magnitizdat recordings and easily copied them on legal reel-to-reel tape recorders instead of typing individual copies of samizdat on the precious few personal typewriters not controlled by the state.⁶

As a leisure activity, magnitizdat offered

گولاگ به صورت سامیزدات، در سال ۱۹۷۳، این دنیای موازی را افشا کرد. او می‌گوید: «من با یازده سالی که آنجا بوده‌ام کنار آمده و آن را هضم کرده‌ام. نه آن را مایه شرمساری و نه آن را کابوسی لعنتی می‌دانم. من تقریباً عاشق آن دنیای هیولایی هستم و اکنون با پیشامدهای خوبی که اتفاق افتاده و نیز گزارش‌ها و نامه‌های جدیدی که اخیراً به من داده شده، شاید بتوانم داستان گوشت و استخوان آن سوسمار را که ممکن است اتفاقاً زنده هم باشد، نقل کنم. (اشاره به ماهی‌های یخ‌زده ماقبل تاریخی که زندانیان پیدا می‌کردند و درجا می‌بلعیدند)».^۴ سولژنیتسین بهای گزافی برای این افشاگری پرداخت، او بازداشت و اخراج شد و تابعیت‌اش نیز لغو گردید.

در حالی که سامیزدات تنها به کارهای نوشتنی اطلاق می‌شد، انواع دیگر از رسانه‌های زیرزمینی در اتحاد شوروی بودند که اتفاقاً مخاطبین بسیار بیشتری داشتند. این موضوع به خصوص درباره موسیقی‌های غیرمجازی به نام «مگنی تیزدات» صادق بود. این گونه موسیقی‌ها را خوانندگان پرطرفداری مانند «بولات او کوژاوا» و «ولادیمیر ویوتسکی» و «آلکساندر گالیچ» به وجود آورده بودند. تخصص این مردان در نوعی موسیقی بود که آن را «آوتورسکایا پسینا» می‌نامیدند. در این نوع موزیک تنها یک نوازنده گیتار می‌زند و شعر می‌خواند. این نوع موسیقی در تقابل کامل با ارکسترهای بزرگ موسیقی دولتی بود و بخشی از صنعت موسیقی رسمی محسوب نمی‌شد. بسیاری از آواها نیز به نحوی آشکارا سیاسی نبودند. این هنرمندان نمی‌توانستند پخش موسیقی خود را کنترل و یا بابت آن پولی دریافت کنند. در حقیقت کار آنها نوعی خلاقیت هنرمندانه بود.^۵ در حالی که

a more personal and intimate alternative to official music, as Soviet bards performed songs on their own and for much smaller audiences. Thanks to both a more benign official perception of magnitizdat and its widespread popularity, Soviet officials did not expend considerable effort to suppress it. Nevertheless, Aleksandr Galich lauded underground media in his song "We're no worse than Horace," singing "Untruth roams from region to region, sharing her experience with the neighboring Untruth, but that which is softly sung in half-voice resounds, but that which is read in a whisper thunders."⁷

Leadership

Samizdat was not a movement and did not have a clear leadership or organizational structure. Creating an official opposition was unfeasible in the Eastern Bloc, as its Communist regimes did not tolerate political opposition and security services like the Soviet Committee for State Security (KGB) maintained constant surveillance and pressure on dissidents and suspected opponents. A select group of dissidents, however, were willing to defy the intelligence services and the threat of persecution by criticizing the actions of their respective regimes. That criticism was usually expressed in the form of samizdat, and in the case of Czechoslovakia, some of those dissidents would go on to lead the country out of communism and to democracy.

After Soviet forces crushed the Prague Spring in 1968 and occupied

تعداد خوانندگان سامیزدات تنها به چند هزار نفر می‌رسید، میلیون‌ها نفر از شهروندان اتحاد شوروی به آهنگ‌های «مگنی تیزدات» گوش می‌کردند و آنها را به سادگی با استفاده از ضبط صوت‌های ریلی خود کپی می‌کردند، درحالی که برای کپی کردن سامیزدات، متکی به تنها چند ماشین تایپ شخصی بودند که توسط دولت کنترل نمی‌شد.^۶ مگنی تیزدات، موسیقی شخصی‌تر و صمیمانه‌تری را نسبت به موسیقی رسمی و دولتی عرضه می‌کرد. خوانندگان آوازهای خود را برای جمع کوچک‌تری می‌خواندند و به همین دلیل هم برای سرگرمی در اوقات فراغت مناسب‌تر بود. تصویر بی‌خطری که مقامات اتحاد شوروی از مگنی تیزدات داشتند و نیز محبوبیت گسترده این نوع موسیقی، سبب شده بود که کوشش زیادی برای سرکوب آن از خود نشان ندهند. با همه اینها آلكساندر کالیچ در یکی از آوازهای خود می‌خواند، «ما بدتر از هوراس نیستیم، دروغ، منطقه به منطقه پرسه می‌زند، تجربه خود را با همسایگان در میان می‌گذارد، اما آوازهایی که به آرامی و زیر لب خوانده می‌شود، نجواهایی است که به رعد مبدل می‌شود.»^۷

رهبری

سامیزدات یک جنبش نبود و رهبری و یا سازماندهی مشخصی نداشت. ایجاد یک اپوزیسیون رسمی در بلوک شرق امکان نداشت، برای اینکه رژیم‌های کمونیستی مخالفین سیاسی را تحمل نمی‌کردند. نیروهای امنیتی مثل کمیته امنیت ملی (کا.گ.ب.) مرتباً مخالفان و افرادی را که مورد سوءظن بودند، زیر نظر گرفته و آنها را تحت فشار قرار می‌دادند. با همه اینها گروهی از مخالفان، نیروهای امنیتی و تهدید آنها را به

Czechoslovakia, the regime embarked on a "normalization" effort, meaning renewed authoritarianism and the persecution of social and cultural undesirables. Such undesirables included the band Plastic People of the Universe, seen as a prominent symbol of dissent against communism and punished accordingly. The band never intended to become a political symbol. Frontman Milan Hlavsa explained that

چالش کشیده و عملکرد آنها را مورد انتقاد قرار می‌دادند. این انتقادات معمولاً در قالب سامیزدات مطرح می‌شد. در چکسلواکی بعضی از این مخالفان خواستار حذف سیستم کمونیستی و گذار به دموکراسی شدند.

پس از آن که نیروهای رژیم اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۸، بهار پراگ را سرکوب و چکسلواکی را اشغال کردند، رژیم تلاش خود را برای «عادی‌سازی» شروع کرد و معنی آن این بود



"We just loved rock'n'roll and wanted to be famous... Rock'n'roll wasn't just music to us but kind of life itself."⁸

As a rock band that sang Western songs and attracted large numbers of fans, it was nevertheless part of a counterculture that threatened the regime. After having their musicians' licenses revoked in 1970 and being put on trial in 1976, the band was forced to go underground, with Canadian

که استبداد و تعقیب و آزار مخالفان، به عبارت دیگر کسانی که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی با آنها همسو نبودند، از سر گرفته شد.

از جمله این مخالفان گروه موسیقی «مردمان پلاستیکی جهان» بودند که به صورت سمبل شناخته شده مخالفان رژیم کمونیستی درآمده بودند و مجازات هم شدند. این گروه هرگز نمی‌خواست که به صورت سمبلی سیاسی درآید. نفر اول این گروه، میلان هلاوسا می‌گوید «ما فقط

member Paul Wilson being deported and saxophone player Vratislav Brabenc being forced into exile.⁹ The trial took place despite the government's ascension to the Helsinki Accords the year before, which committed it to protection of freedom of thought and other civil liberties. The trial of Plastic People of the Universe thus helped a wide range of activists and dissents rally to demand the government follow international human rights norms. According to band member Paul Wilson, "What was significant was that the Plastic People of the Universe were the catalyst that brought these elements together. I'm not saying that there wouldn't have been a human rights movement in Czechoslovakia without the Plastics, but they became the first sort of 'cause celebre'."¹⁰

In January 1977, 240 activists, including writer Vaclav Havel, academic Jan Patocka, diplomat Jiri Hajek, and then 25-year-old activist Anna Sabatova, secretly prepared and signed a petition addressed to the government, called Charter 77, which pointed out the large-scale violations of its treaty obligations and called for greater civic and human rights in Czechoslovakia. Working by consensus and seeking the opinions of all signatories, the leaders of the Charter 77 movement brought together not only prominent intellectuals and artists but also a disparate set of dissident groups, including officially repressed religious organizations, disaffected youth, and Communists expelled from the party after the 1968 invasion.

عاشق راک اند رول بودیم و می‌خواستیم مشهور شویم. راک اند رول فقط برای ما موزیک نبود بلکه خود زندگی بود.^۹ زمانی که گروه‌های راک، آهنگ‌های غربی را اجرا می‌کردند، تعداد زیادی از مردم را به سوی خود جذب می‌نمودند. در عین حال این عمل، کاری ضدفرهنگی و تهدیدی برای بقای رژیم بود. پس از آنکه در سال ۱۹۷۰، مجوز اعضای گروه لغو شد و در سال ۱۹۷۶ تحت محاکمه قرار گرفتند، ناچار به فعالیت زیرزمینی روی آوردند. عضو کانادایی گروه بیل ویلسون از کشور اخراج شد و نوازنده ساکسیفون گروه وراستیلاو براینک وادار به تبعید ناخواسته شد.^۹ محاکمه این گروه علی‌رغم التزام دولت به قرارداد هلسینکی بود. قراردادی که یک سال قبل امضاء شده بود و در آن بلوک شرق متعهد شده بود که از آزادی اندیشه و بقیه آزادی‌های مدنی محافظت کند. محاکمه گروه مردم پلاستیکی جهان، منجر به درخواست فعالان و مخالفان از دولت برای پیروی از قوانین حقوق بشر شد. به گفته بیل ویلسون از اعضای گروه: «جالب است که گروه پلاستیکی مردم جهان، به عنوان یک کاتالیزور عمل کرد که این عناصر را گرد هم آورد. من نمی‌گویم که جنبش حقوق بشر در چکسلواکی بدون پلاستیک‌ها امکان نداشت، ولی در نوع خود، اولین موردی بود که افکار عمومی را به شدت جلب کرد».^{۱۰}

در ژانویه ۱۹۷۷، دویست وچهل فعال سیاسی از جمله واسلاو هاول، جان پاتوکا استاد دانشگاه، جیری هاجک دیپلمات و آناسابوتووا فعال سیاسی که در آن زمان بیست و پنج ساله بود، مخفیانه طوماری خطاب به دولت را فراهم آورده و امضا کردند و آن را منشور ۷۷ نامیدند. این منشور به تخلفات بی‌شمار دولت از مفاد قرارداد اشاره

Anna Sanatova described the unity of the movement in 2008, saying "Charter 77 brought atheists into contact with Christians of all denominations. It united writers and artists with scientists and politicians, as well as laborers and clerks. It also brought together the old and the young. Seventeen-year-old dissidents could rub shoulders with people who had fought against fascist Germany and who served time in Stalinist labor camps."¹¹ The movement's leadership structure was also designed to ensure its perseverance: "The original document also gave three people... the right to serve as spokesmen for the movement and to represent it in its dealings with the state and other organizations... whenever a spokesperson was arrested, someone else was named to replace them."¹²

Although Charter 77 was suppressed and many of its leaders targeted by the regime, it attracted widespread attention abroad and foreshadowed the fall of the Communist regime a decade later. Sanatova points out that "when the totalitarian regimes of Central and Eastern Europe began unraveling in 1989 -- just 12 years later -- no one either in the region or abroad could deny that Charter 77 and other similar movements had made a profound contribution to those processes. Such organizations contributed to the collapse of the undemocratic regimes in the former Soviet bloc and in the Soviet Union itself, and they provided the cadres for the first post-totalitarian governments in most of those countries."¹³ Vaclav

کرده و خواستار جامعه بزرگ مدنی و حقوق بشر در چکسلواکی شد. رهبران جنبش ۷۷ برای ایجاد اتحاد در میان اپوزیسیون نه تنها روشنفکران و هنرمندان، بلکه گروه‌های مختلف مخالف، مانند سازمان‌های مذهبی که رسماً ممنوع شده بودند و جوانان ناراضی و حتی اعضای اخراجی حزب کمونیست پس از تهاجم سال ۱۹۶۸ را گرد هم آوردند.

آناساناتووا در سال ۲۰۰۸ درباره اتحاد جنبش چین می‌گوید: «منشور ۷۷ بین بی‌خدایان و گروه‌های مختلف مسیحیان ارتباط برقرار کرد. نویسندگان و هنرمندان را با دانشمندان و سیاست‌مداران متحد کرد و همچنین کارگران و کارمندان و نیز جوانان و سالمندان را گرد هم آورد. مخالفان هفده ساله شانه به شانه مردانی که با فاشیسم هیتلری جنگیده و در اردوگاه‌های استالین زندانی کشیده بودند، فعالیت می‌کردند.»^{۱۱} ساختار رهبری جنبش به گونه‌ای طراحی شده بود که تداوم آن را تضمین کند. در سند اصلی به سه نفر اختیار سخنگویی و نیز مذاکره با دولت و سایر سازمان‌ها داده شده بود. هر کدام از این سخنگویان بازداشت می‌شد نفر بعدی جایگزین او می‌شد.^{۱۲}

اگر چه منشور ۷۷ سرکوب شد و بسیاری از رهبران آن هدف آزارهای رژیم قرار گرفتند، ولی این جنبش توجه گسترده جهانی را به خود جلب کرد و به نوعی پیش درآمد سقوط رژیم‌های کمونیستی در ده سال بعد شد.

ساناتووا به این موضوع اشاره می‌کند که «زمانی که رژیم‌های تمامیت‌خواه اروپای مرکزی و شرقی، دوازده سال بعد برافتادند، هیچ کس نه در داخل و نه در خارج نمی‌توانست منکر این شود که منشور ۷۷ و جنبش‌های مشابه، تاثیر

Havel, one of the leading figures behind Charter 77, later led the Velvet Revolution and became the first President of post-Communist Czechoslovakia.

Civic Environment

After Vladimir Lenin's death in 1924, Joseph Stalin took control of the Soviet Union and oversaw the most brutally totalitarian era of the Soviet system. For 28 years, Stalin exercised absolute political and social control and sentenced millions to death, imprisonment, exile, and the Gulag, a system of forced labor camps maintained by Stalin's secret police, the People's Commissariat for Internal Affairs (NKVD). The Great Purge (1937-38) targeted suspected opponents in the Communist Party and suspected subversives in Soviet society, including not only intellectuals and religious figures but also peasants and factory workers.

During the Stalinist era, any piece of writing was potentially dangerous and harshly punished. Osip Mandelstam, a Russian poet who recited a poem criticizing Stalin in a small gathering in 1933, spent the next three years in internal exile before dying on his way to a Siberian prison camp. Other writers, such as Isaak Babel and Boris Pilnyak, were condemned to death and shot by the NKVD.¹⁴

After Stalin died in 1953, Nikita Khrushchev famously condemned the excesses of the Stalin era in his "secret speech" of 1956. Although his tenure was by no means "free", Khrushchev's leadership was accompanied by a limited

عمیقی بر این تحولات گذاشته بودند. اینگونه سازمان‌ها نقش مهمی در فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک بلوک شرق و خوداتحاد شوروی داشتند. آنها همچنین نیرو و کادرهای لازم را برای دوران بعد از حکومت‌های تمامیت‌خواه در اکثر کشورها فراهم آوردند.^{۱۳} واسلاو هاول یکی از چهره‌های اصلی پشت پرده منشور ۷۷ بود که بعداً انقلاب مخملی را رهبری کرد و به عنوان نخستین رئیس‌جمهور چکسلواکی بعد از دوران کمونیسم انتخاب شد.

فضای مدنی

پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴، جوزف استالین کنترل اتحاد شوروی را به دست گرفت و زمام امور یکی از وحشیانه‌ترین دوران تمامیت‌خواهی در اتحاد شوروی را به دست گرفت. استالین برای مدت ۲۸ سال قدرت بلامنازع سیاسی بود و کنترل کامل جامعه را در اختیار داشت. او میلیون‌ها نفر را به مرگ، زندان و یا تبعید محکوم کرد و به گولاگ فرستاد. گولاگ مجموعه‌ای از اردوگاه‌های کار اجباری بود که توسط پلیس مخفی استالین «کمیساریای مردم برای امنیت داخلی» اداره می‌شد. تصفیه بزرگ ۱۹۳۷-۱۹۳۸، مخالفین مورد سوءظن در داخل حزب کمونیست و افراد مظنون به خرابکاری در جامعه اتحاد شوروی را هدف قرار داد. این افراد نه تنها روشنفکران و شخصیت‌های مذهبی، بلکه شامل دهقانان و کارگران کارخانه نیز می‌شدند. در دوران استالین هرگونه نوشته‌ای خطری بالقوه بود و امکان مجازاتی شدید را در پی داشت. اسیب ماندلشتام، شاعر روسی که شعری در انتقاد از استالین در جمعی کوچک در سال ۱۹۳۳ خوانده بود، مدت سه سال در تبعید بود

"thaw" that dismantled the Stalin regime's most extreme tools of repression. The gulag system was largely closed down, the secret police was weakened, and the Soviet Union embarked on new cultural and athletic exchanges with other countries. It was under Khrushchev's rule that samizdat and magnitizdat became prominent in the Soviet Union, as the production of material not in accordance with official ideology no longer carried a death sentence. The Khrushchev thaw saw the publication of provocative materials like Solzhenitsyn's *A Day in the Life of Ivan Denisovich* and the political rehabilitation of many of Stalin's former prisoners.

After Khrushchev's fall from power, his successors sought to roll back the reforms he had instituted and push the Soviet Union back in a more Stalinist direction. Leonid Brezhnev's tenure as Premier, known as the "stagnation period" of the U.S.S.R., took away the limited freedom of expression that Khrushchev had granted to writers and artists in the Soviet republics and, by extension, in Communist Eastern Europe. Though not as brutal as Stalin, authorities in the Eastern Bloc under Brezhnev and successor Yuri Andropov used imprisonment and exile to silence dissidents while rapidly expanding censorship of their work. Up until the time Gorbachev came to power, the Soviet Union developed a massive system of spetskhran, or "restricted access collections," that included all manner of both Russian-language and foreign works, and denied the Soviet public access to

و سرانجام در مسیر حرکت به زندان در سبیری جان باخت. نویسندگان دیگری چون ایزاک بابل و باریس پیلنیاک محکوم به مرگ شده و توسط پلیس مخفی تیرباران شدند.^{۱۴}

پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، نیکیتا خروشچف در سال ۱۹۵۶ تندروری‌های زمان استالین را در سخنرانی خود در پشت درهای بسته محکوم کرد. اگر چه دوران زمامداری خروشچف به معنی واقعی آزاد نبود، ولی آزادی‌های محدودی به وجود آمد که ابزارهای سرکوب رژیم استالین را برچید. سیستم گولاگ تقریباً بسته و پلیس مخفی تضعیف شد و اتحاد شوروی مبادلات فرهنگی و ورزشی را با بقیه کشورها شروع کرد. در دوران خروشچف، سامیزدات و مگنی تیزدات در اتحاد شوروی اهمیت بسیاری یافت و دیگر تهیه مطالبی که با ایدئولوژی رسمی همسو نبود، مجازات مرگ نداشت. گشایش فضا در دوران خروشچف سبب انتشار آثار تحریک‌آمیزی همچون یک روز از زندگی ایوان دنیسوویچ و نیز اعاده حیثیت از بسیاری از زندانیان سیاسی سابق دوران استالین شد.

پس از سقوط خروشچف، جانشینان او به دنبال حذف اصلاحاتی بودند که او نهادینه کرده بود و اتحاد شوروی را مجدداً به جهت سیاست‌های استالینی برگرداندند. لئونید برژنف در دوران نخست‌وزیری‌اش، معروف به «دوران رکود»، بسیاری از آزادی‌های محدودی را که خروشچف به نویسندگان و هنرمندان و جمهوری‌های اتحاد شوروی داده بود، پس گرفت. این ممنوعیت‌ها به کشورهای کمونیستی اروپای شرقی نیز تعمیم داده شد. اگر چه سخت‌گیری‌ها مانند دوران استالین وحشیانه نبود، اما در دوران برژنف و جانشین‌اش - آندروپوف - نیز زندان و تبعید،

them. The largest such collection, the Lenin State Library, contained more than 1,000,000 items by 1985.¹⁵

As far as pro-human rights and pro-democracy elements in Soviet society were concerned, then-KGB head Yuri Andropov wrote a memo in 1970 which described them as "opposition movements" supported by "imperialist intelligence services and associated anti-Soviet émigré groups" and assured that they were being dealt with: "The Committee for State Security is taking the requisite measures to terminate the efforts of individuals to use "samizdat" to disseminate slander against the Soviet state and social system. On the basis of existing legislation, they are under criminal prosecution; the people who came under their influence have been subjected to preventive measures."¹⁶

Such "prosecution" was incredibly harsh. The Gulag Archipelago caused Aleksandr Solzhenitsyn's expulsion from the Soviet Union in 1974. Natalya Gorbanevskaya, a human rights activist who covered rights abuses through the samizdat publication *A Chronicle of Current Events*, was forced to spend two years in a psychiatric facility in 1969 and was only allowed to leave the country in 1975.¹⁷ In Czechoslovakia, the most prominent members of the Charter 77 movement met with harsh repression from the government, with Jan Patočka dying after a series of lengthy interrogations by Czechoslovak security forces and Vaclav Havel spending much of the 12 years between 1977 and 1989 in prison.

وسيله‌ای برای ساکت کردن مخالفان بود. ضمن آن که سانسور آثار نیز به شدت گسترش یافت. تا زمان به قدرت رسیدن گورباچف، اتحاد شوروی سیستم بسیار بزرگی به نام «محدودیت دسترسی به مجموعه‌ها» داشت که شامل آثاری به زبان روسی و خارجی بود و دسترسی مردم عادی اتحاد شوروی به این مجموعه‌ها ممنوع بود. بزرگترین مجموعه در کتابخانه دولتی لنین بود که تا سال ۱۹۸۵ بیش از یک میلیون کتاب و مطلب در آنجا نگهداری می‌شد.^{۱۵}

یوری آندروپوف رئیس وقت «ک گ ب» در مطلبی در سال ۱۹۷۰، طرفداران حقوق بشر و دموکراسی در اتحاد شوروی را «جنبش‌های مخالف» نامید که توسط سرویس‌های امنیتی امپریالیسم و گروه‌های ضد شوروی حمایت می‌شوند و اطمینان داد که با آنها برخورد خواهد شد. «کمیتة امنیت کشور اقدامات لازم را به کار خواهد گرفت تا تلاش کسانی را که می‌خواهند با استفاده از سامیزدات به اشاعه دروغ و طرح اتهامات واهی علیه اتحاد شوروی و جامعه سوسیالیستی پردازند، خنثی سازد. آنان بر اساس قوانین موجود مجازات شده و کسانی که تحت تاثیر آنها قرار گرفته‌اند مشمول اقدامات پیشگیرانه خواهند بود.»^{۱۶}

این مجازات‌ها بسیار سخت بود. نوشتن کتاب مجمع‌الجزایر گولاگ سبب شد که الکساندر سولژنیتسین در سال ۱۹۷۴ از اتحاد شوروی اخراج شود.

ناتالیا گوربانوسکایا فعالی که نقض حقوق بشر را از طریق انتشار سامیزدات «گاه‌شمار وقایع اخیر» پوشش می‌داد، در سال ۱۹۶۹ به مدت دو سال به اجبار در یک بیمارستان روانی بستری شد و سرانجام در سال ۱۹۷۵ به او اجازه خروج از

Message and Audience

Because of the strict limitations it existed under, samizdat texts circulated in small numbers and were limited to a few elements of Eastern Bloc societies. Without access to printing presses, writers were limited to the copies they could produce themselves or have reproduced by their readers, who would type additional copies and distribute them by hand to trusted circles of friends. Samizdat, due to the process involved in creating it, took on a very particular appearance and form. Due to the risk of reprisals and inability to publish officially, many samizdat writers used pseudonyms and did not take credit for their work. On the other hand, as individuals were responsible for making their own copies of works they received, many took it upon themselves to make edits, alternations, and omissions in the texts, causing them to change as they moved from person to person.

Even within small circles of dissidents, activists, intellectuals, writers, and artists, underground samizdat publications conveyed a variety of messages and targeted disparate audiences. Journals were often produced by members of a certain subset of society, such as a repressed religious organization or a group of rock music enthusiasts, and addressed issues pertaining to that community.¹⁸ Given the outlet that samizdat provided for the well-established Russian literacy scene, for example, some of the Soviet Union's greatest literary works were produced as samizdat texts, as underground publishing

کشور را دادند.^{۱۷}

بسیاری از سران منشور ۷۷ در چکسلواکی با آزار و اذیت‌های بسیار شدیدی از ناحیه دولت مواجه شدند. جان باتوکا پس از بازجویی‌های طولانی توسط نیروهای امنیتی درگذشت و واسلاو هاول بیشتر سال‌های بین ۱۹۷۷ و ۱۹۸۸ را در زندان گذراند.

پیام و مخاطب

به علت محدودیت‌های ویژه‌ای که حاکم بود، مطالب سامیزدات تنها در بین تعداد اندکی توزیع می‌شد و محدود به عناصر اندکی از جوامع اروپای شرقی بود. نویسندگان که به ماشین‌های چاپ و تکثیر دسترسی نداشتند، محدود به کپی‌هایی بودند که خود و یا خوانندگان آنها تولید می‌کردند. این کپی‌ها بین دوستان مورد اعتماد آنها دست به دست می‌گشت. سامیزدات بسته به مراحل تولید و تهیه آنها ظاهر و شکل به خصوصی پیدا می‌کرد. بسیاری از نویسندگان سامیزدات به خاطر خطراتی که با آن مواجه بوده و عدم امکان برای چاپ قانونی مطالبشان، از نام مستعار استفاده می‌کردند و اعتبار مطلب را به خود نسبت نمی‌دادند.

از طرف دیگر افرادی که از مطالب رسیده برای خود کپی تهیه می‌کردند، در آن دخل و تصرف نموده، بعضی چیزها را حذف و یا تصحیح می‌کردند و همین سبب می‌شد که مطالب از شخصی به شخص دیگر تغییر کند. نشریات سامیزدات زیرزمینی حتی در محدوده کوچک مخالفان، فعالین، روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان، پیام‌های مختلفی را منتقل کرده و گروه مخاطبین مختلفی را هدف می‌گرفت. نشریات معمولاً توسط اعضای زیرمجموعه‌های خاصی

freed books from the requirement to conform to ideologically approved portrayals of socialism and society. Except for those involved in samizdat, residents of the Soviet Union did not gain access to such books until Gorbachev came to power.

One element of the underground which garnered considerable attention from the KGB and Western observers was the human rights community in the Soviet Union, and one of the most prominent publications it produced was the Chronicle of Current Events, a newsletter dedicated to accurate reporting of human rights violations and written by dissident Natalya Gorbanevskaya and a group of collaborators. The Chronicle, which began every issue with Article 19 of the Universal Declaration of Human Rights ("Everyone has the right to freedom of opinion and expression..."), published issues regularly from 1968 until 1983.¹⁹ Gorbanevskaya and her collaborators, like the members of Charter 77, did not advocate the overthrow of the regime; such a message would have put them at even greater risk. Despite being labeled as "dissidents," these activists pushed for the respect of human rights as a moral obligation and the responsibility of the Soviet state, particularly after it ratified the Helsinki accords.²⁰

In publicizing trial proceedings and other information kept out of state media, the Chronicle acquired a reputation for strict objectivity and accuracy, despite being continuously retyped by a wide range of people; the central editors of the

از جامعه تولید و منتشر می‌شد. این زیرمجموعه‌ها به عنوان مثال افرادی از سازمان‌های مذهبی سرکوب شده و یا علاقمندان گروه‌های موسیقی راک بودند و مطالب مورد علاقه آن گروه‌ها در نشریات منعکس می‌شد.^{۱۸} سامیزدات امکانات زیادی را برای عرضه آثار برجسته ادبیات روسیه فراهم آورد. به عنوان مثال بعضی از بهترین آثار ادبی اتحاد شوروی به صورت سامیزدات منتشر شد. انتشار زیرزمینی این کتاب‌ها سبب می‌شد که نیازی به همخوانی با ایدئولوژی و تایید جامعه سوسیالیستی نباشد. به جز افرادی که به نوعی با سامیزدات سر و کار داشتند، مردم اتحاد شوروی دسترسی به چنین کتاب‌هایی را تا زمان به قدرت رسیدن گورباچف نداشتند.

از این دنیای زیرزمینی، یکی از مواردی که به شدت، هم نظر ک گ ب و هم ناظرین غربی را به خود جلب کرد، مسئله حقوق بشر در اتحاد شوروی بود. یکی از شناخته‌ترین خبرنگارهایی که در این زمینه منتشر می‌شد «گاه‌شمار وقایع اخیر» بود که گزارش‌های بسیار دقیقی از نقض حقوق بشر در اتحاد شوروی ارائه می‌کرد. این گزارش‌ها توسط ناتالیا گوربانوسکایا و گروهی از همکارانش تهیه می‌شد. «گاه‌شمار» در هر شماره با ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز می‌شد: «هرکس حق آزادی بیان و اظهار عقیده دارد.....». این نشریه مرتباً بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۳ منتشر شد.^{۱۹} گوربانوسکایا و همکارانش مانند اعضای منشور ۷۷ از سقوط رژیم دفاع نمی‌کردند. چنین پیامی آنها را در معرض خطرات بزرگ‌تری قرار می‌داد. اما با این وجود به آنها بر حسب مخالفان زدند. این فعالان، احترام به حقوق بشر را یک الزام اخلاقی دانسته و دولت اتحاد شوروی را مسئول می‌شناختند. به خصوص پس

journal specifically asked their "volunteer publishers" to type additional copies for distribution but to avoid mistakes.²¹ Aleksandr Cherkasov, a Russian human rights activist who has compiled all of the Chronicle's publications online, explains why its straightforward and objective style put it in sharp contrast with state-run propaganda outlets like Pravda: "There are almost no assessments there, just facts. And this composure, this outwardly serene perception of everything that happens, without hysterics, without emulating those who pressured this independent activity -- this was perhaps one of the most important features of the dissident movement in the Soviet Union. Not to emulate the adversary, because otherwise you start resembling him."²²

The audience for samizdat included not only those members of their societies that were willing to run the risks of being caught with such material, but also many in the West. Samizdat publications received a great deal of attention from Western activists, human rights and literary organizations, and even intelligence agencies. Samizdat writers took advantage of this attention, sending their work abroad to be published in large quantities and funneled back into the Eastern bloc in a process known as tamizdat, or "published over there". Gorbanevskaya's Chronicle of Current Events, for example, was translated into English by Amnesty International and published by that organization until 1984. Works such as The Gulag Archipelago, while unpublished in the Soviet Union,

از آن که دولت قرارداد هلسینکی را امضاء کرد.^{۲۰} اخبار دادگاه‌ها و سایر اطلاعات، در اختیار رسانه‌های دولتی گذاشته نمی‌شد و در نتیجه «گاه‌شمار» به عنوان تنها منبع و درعین حال منبع بی‌طرف و بسیار دقیق، اعتبار کسب کرده بود. بسیاری از مردم آن را مجدداً برای توزیع بیشتر تایپ می‌کردند. دبیران مرکزی خبرنگارانه مخصوصاً از «ناشرین داوطلب» می‌خواستند که آن را برای توزیع، تایپ مجدد کرده ولی از بروز هرگونه اشتباهی پرهیز کنند.^{۲۱} الکساندرچرکاسف یک فعال حقوق بشر که تمامی نشریات «گاه‌شمار» را آنلاین قرار داده، توضیح می‌دهد که چرا روش صریح و بی‌طرف «گاه‌شمار» در تقابل کامل با پروپاگاندا‌ی رسانه‌های دولتی مانند پرودا بود: «تقریباً هیچ‌گونه اظهار نظری نمی‌شد، فقط حقایق، خبررسانی در کمال متانت و بدون اینکه گرفتار هیجان شود، انجام می‌شد و از آنها که استقلال آنها را هدف قرار داده بودند، تبعیت نمی‌کردند. این شاید مهم‌ترین مشخصه جنبش مخالفان در اتحاد شوروی بود، تقلید نکردن از دشمن، برای اینکه در غیر این صورت مانند او می‌شدند.»^{۲۲}

مخاطبین سامیزدات تنها شامل اعضای جوامع داخلی نمی‌شد که خطر دستگیری را پذیرفته بودند، بلکه تعداد زیادی در کشورهای غربی هم بودند. نشریات سامیزدات توجه بسیاری از فعالین حقوق بشر و سازمان‌های مربوطه در غرب را به خود جلب کرد. نویسندگان سامیزدات از این توجه بهره‌برداری کرده و کارهای خود را به خارج از کشور فرستادند تا آنجا در تیراژ بالا چاپ شده و مجدداً به کشورهای بلوک شرق برگردد. این مرحله را «تامیزدات» یعنی «چاپ شده در آنجا» می‌نامیدند. به عنوان مثال گاه‌شمار

were also translated into English and other languages and found large audiences in the United States and Western Europe.

As a result, when dissidents involved came under harassment from their regimes, those international audiences publicized their plights and pressured Communist authorities on their behalf. While Gorbanevskaya was repeatedly imprisoned in mental institutions, American singer Joan Baez discussed and praised her at her concerts. While Vaclav Havel and his collaborators prepared to submit Charter 77 to the Czechoslovak government, they also arranged for the Charter to appear in major Western newspapers, such as The Times of London, France's Le Monde, and American newspapers like the New York Times and the Washington Post soon after.²³ The attention that these works drew to their authors and the issues that they discussed became a source of embarrassment for the Communist regimes and limited the reprisals they could subject the most well-known dissidents to.

Outreach Activities

The considerable attention that samizdat received in the West turned into one of many fronts of the Cold War, with both Russian émigrés and Westerners publishing samizdat writings outside of the Eastern Bloc and even attempting to funnel them back in. Western intelligence agencies allegedly took part in tamizdat, whether by publishing texts themselves or encouraging others to do so. In the context of their rivalry with the Soviets, agencies

وقایع اخیر متعلق به گوربانوسکایا توسط سازمان عفو بین‌الملل به انگلیسی ترجمه و تا سال ۱۹۸۴ منتشر می‌شد. کارهایی مانند مجمع‌الجزایر گولاگ که در خود اتحاد شوروی منتشر نشده بود، به انگلیسی و سایر زبان‌ها ترجمه شده و با استقبال زیاد خوانندگان در ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی روبرو شد.

نتیجه آنکه وقتی این گونه مخالفان مورد آزار رژیم‌ها قرار می‌گرفتند، مخاطبان بین‌المللی در مورد گرفتاری‌های آنها اطلاع‌رسانی نموده و از طرف آنان کشورهای کمونیستی را تحت فشار می‌گذاشتند. زمانی که گوربانوسکایا مکرراً در بیمارستان‌های روانی زندانی می‌شد، چون بائز خواننده آمریکایی در کنسرت‌هایش از او نام برده و او را تحسین می‌کرد و یا زمانی که واسلاو هاول و یارانش منشور ۷۷ را آماده کرده بودند تا به دولت چکسلواکی تقدیم کنند، طرفداران آنها ترتیب چاپ منشور را در روزنامه‌های معتبر کشورهای غربی مانند تایمز لندن، لوموند فرانسه و روزنامه‌های آمریکایی همچون نیویورک تایمز و واشنگتن پست، دادند.^{۲۳} توجهی که به این نویسندگان و کارهای آنها شد و مسائلی که مورد بحث قرار گرفت، سبب شرمساری رژیم‌های کمونیستی شد و امکان آزار مخالفان معروف را توسط آنها محدود کرد.

فعالیت‌های فراگستر

توجه زیادی که در غرب به سامیزدات شد، آن را تبدیل به یکی از جبهه‌های متعدد جنگ سرد کرد. مهاجرین روسی و شرکت‌های انتشاراتی غربی، مطالب سامیزدات را در خارج از کشورهای بلوک شرق چاپ کرده و حتی کوشش می‌نمودند که آنها را به داخل کشورهای کمونیستی بفرستند.

like the Central Intelligence Agency are claimed to have used samizdat in order to bolster dissident movements inside the Soviet Union, as well as to embarrass the Soviet government internationally. One of the most well-known examples of samizdat, Boris Pasternak's *Doctor Zhivago*, illustrates the interplay between such actors and the effect of samizdat on international diplomacy.

Doctor Zhivago recounts a love story in the context of the Russian Revolution and the early years of the Soviet Union. Pasternak's stark and unflattering presentation of the revolution and the actors involved, including the Bolsheviks, led the book to be seen by Soviet authorities as criticism of the regime; Foreign Minister Dmitry Shepilov called it "a malicious libel of the USSR".²⁴ Despite Khrushchev's "thaw", the book was denied publishing. In order to get around this restriction and get his book published, Pasternak worked with a wealthy Italian Communist and publisher, Giangiacomo Feltrinelli. Feltrinelli arranged for the manuscript of *Doctor Zhivago* to be smuggled to Italy, translated into Italian, and then put into print by his publishing company. The KGB and the Italian Communist Party, however, attempted to

گفته می‌شود که سازمان‌های اطلاعاتی غرب نیز با سامیزدات همکاری می‌کردند و این همکاری به صورت چاپ نوشته‌های آنها و یا تشویق دیگران به انجام این کار بود. در چهارچوب رقابت با اتحاد شوروی ادعا می‌شود که سازمان‌های اطلاعاتی مانند سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) از سامیزدات برای تقویت جنبش در داخل اتحاد شوروی استفاده کرده و همچنین اسباب شرمساری بین‌المللی را برای دولت شوروی فراهم می‌کردند. یکی از معروف‌ترین مثال‌های مربوط



به سامیزدات، رمان دکتر ژیواگو از بوریس پاسترناک است. بررسی این مورد اقدامات متقابل بازیگران این رویداد و اثر سامیزدات بر دیپلماسی بین‌المللی را نشان می‌دهد.

دکتر ژیواگو داستان عاشقانه‌ای است که در متن انقلاب روسیه و سال‌های آغاز تاسیس اتحاد شوروی می‌گذرد. پاسترناک تصویری خشن و ناخوشایند از انقلاب و بازیگران آن از

جمله بلشویک‌ها ارائه می‌دهد و سبب می‌شود که مقامات اتحاد شوروی او را منتقد نظام بدانند. وزیر خارجه، دیمیتری شپیلوف آن را «عناد و توهین به اتحاد شوروی» می‌دانست.^{۲۴} علی‌رغم دوران «گشایش فضا» در زمان خروشچف، کتاب اجازه انتشار نگرفت. پاسترناک برای دور زدن این محدودیت‌ها و چاپ کتاب، از همکاری جیان جیاکومو فرترینلی، ناشر ثروتمند و کمونیست ایتالیایی بهره گرفت. فرترینلی ترتیب انتقال

pressure both Pasternak and Feltrinelli into abandoning the book's publication, forcing Pasternak to write a letter stating "I am now convinced that what I have written can in no way be considered a finished work... Please be so kind as to return, to my Moscow address, the manuscript of my novel Doctor Zhivago, which is indispensable to my work."²⁵

The Soviet government's efforts failed, and in a later letter to Feltrinelli, Pasternak expressed his delight that publication had gone ahead: "We shall soon have an Italian Zhivago, French, English, and German Zhivagos - and one day perhaps a geographically distant but Russian Zhivago! And this is a great deal, a very great deal, so let's do our best and what will be will be!"²⁶

Their failure to prevent Doctor Zhivago from going into print was an embarrassment for the Soviet authorities. Pasternak was attacked in the state-run press and placed under increasing economic pressure, while Feltrinelli was expelled from the Italian Communist Party. The novel, however, was such a resounding success in the West that it earned Pasternak a nomination for the Nobel Prize in Literature, a prize for which he had been nominated several times before.²⁷ In addition to the threat of government reprisals against Pasternak, one major obstacle to awarding him the prize was the fact that the book was not available in its original Russian. In order to ensure that Pasternak won the prize and further embarrassed the regime, the CIA is alleged to have intervened, using

قچاق دست‌نویس دکتر ژیاگو به ایتالیا را داد و در شرکت انتشاراتی خود آن را چاپ کرد. ک‌گ‌ب و حزب کمونیست ایتالیا کوشیدند که پاسترناک و فرترینلی را زیر فشار بگذارند تا دست از چاپ کتاب بکشند. پاسترناک را وادار کردند که نامه بنویسد: «من اکنون قانع شده و به این نتیجه رسیده‌ام که آنچه نوشته‌ام یک کار ناتمام است. لطفاً محبت کرده و نسخه دست‌نویس دکتر ژیاگو را که برای ادامه کار من ضروری است به آدرس من در مسکو ارسال کنید».^{۲۵}

کوشش‌های دولت شوروی به شکست انجامید و پاسترناک بعداً در نامه‌ای به فرترینلی، خوشحالی خود را از پیشرفت خوب چاپ کتاب نشان داد. «ما به زودی دکتر ژیاگوی ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی خواهیم داشت و یک روز البته در زمانی دور ژیاگوی روسی خواهیم داشت. کار بزرگی بود، خیلی بزرگ و بگذارید بیشترین تلاش خود را بکنیم تا روسی آن را نیز داشته باشیم».^{۲۶}

ناکامی در جلوگیری از چاپ دکتر ژیاگو شرمندگی بسیاری برای مقامات شوروی به همراه داشت. پاسترناک مورد حمله شدید رسانه‌های دولتی قرار گرفته و او را به شدت تحت فشار اقتصادی قرار دادند. فرترینلی از حزب کمونیست ایتالیا اخراج شد. کتاب با موفقیت خیره‌کننده‌ای در غرب مواجه گردید و پاسترناک نامزد جایزه نوبل ادبیات شد. جایزه‌ای که او قبلاً چندین بار برای آن نامزد شده بود.^{۲۷} علاوه بر تهدیدات رژیم برای مجازات پاسترناک، مهم‌ترین مانع در راه اعطای جایزه نوبل به او این بود که کتاب به زبان اصلی یعنی روسی چاپ نشده بود. برای اطمینان از اینکه پاسترناک حتماً جایزه را ببرد و اسباب شرمساری بیشتری برای رژیم شود، گفته

subsidiaries in Europe to publish a Russian edition of the book and releasing it a month before the Swedish Academy announced the prize winners.²⁸ While the CIA has refused to comment and Pasternak's son denies any such involvement, the Academy ultimately granted the Prize in October 1958 and made him an international celebrity. The government refused to allow the author to travel to Stockholm for the ceremony, threatening him with exile if he left the country.²⁹ The government also banned David Lean's 1965 film adaptation of Doctor Zhivago, which nonetheless won international acclaim. Ultimately, Pasternak's novel, the accolades it garnered, and the Soviet Union's attempts to sabotage the author and his work did considerable damage to the regime's reputation abroad at the height of the Cold War.

Stories such as those of Pasternak, Solzhenitsyn, and Gorbanevskaya often fueled a perception of underground publishing in the Soviet Union as political defiance of a totalitarian regime, but the works that made up samizdat included a much more diverse range of reporting, writing, music, and art. While samizdat did not directly lead to the collapse of the Soviet Union, it provided a rare outlet for free expression in a closed society and stood in sharp contrast to state propaganda and misinformation. In the case of writers such as Solzhenitsyn, samizdat shed light on the worst crimes of the Soviet regime and brought them to the attention of a global audience. In Czechoslovakia, on

می‌شود که سیا در این کار دخالت کرد و از طریق عوامل خود در اروپا درست یک ماه قبل از اعلام برندگان توسط آکادمی سوئد، کتاب را چاپ کرده و روانه بازار کرد.^{۲۸} در حالی که سیا از اظهارنظر در این باره خودداری می‌کرد، پسر پاسترناک چنین دخالتی را تکذیب نمود. آکادمی نهایتاً در سال ۱۹۵۸ جایزه را به او اهدا کرد و او را به صورت یک چهره بین‌المللی درآورد. دولت اجازه نداد پاسترناک برای شرکت در مراسم اهدای جایزه به استکهلم سفر کند و نیز او را تهدید کرد که چنانچه از کشور خارج شود، تبعید خواهد شد.^{۲۹} دولت همچنین به فیلمی که دیوید لین در سال ۱۹۶۵ بر اساس رمان دکتر ژیواگو ساخته بود، اجازه نمایش نداد، با وجودی که این فیلم تحسین بین‌المللی را برانگیخته بود. سرانجام رمان پاسترناک اعتباری جهانی کسب کرد و کوشش‌های اتحاد شوروی برای بدنام کردن پاسترناک و نوشته‌هایش، لطمه زیادی به اعتبار رژیم در خارج از کشور و در اوج جنگ سرد وارد کرد.

سرنوشت کسانی چون پاسترناک، سولژنیتسین و گوربانوسکایا به این تفکر دامن زد که انتشارات زیرزمینی در اتحاد شوروی، نوعی مبارزه با رژیم تمامیت‌خواه است. اما کارهایی که در سامیزدات انجام شد، دامنه وسیع‌تری داشت که شامل گزارش‌های متفاوت، نوشته‌ها، موسیقی و هنر می‌شد. با آنکه سامیزدات مستقیماً سبب فروپاشی رژیم شوروی نشد، ولی فرصت‌های بسیار استثنایی برای آزادی بیان در یک جامعه بسته به وجود آورد و با پروپاگاندا و اطلاع‌رسانی نادرست رژیم کاملاً مقابله کرد. سامیزدات با چاپ آثار نویسندگانی مانند سولژنیتسین، بدترین جنایات رژیم اتحاد شوروی را افشا کرد و توجه مخاطبین بین‌المللی

the other hand, the effort involved in the creation of the Charter 77 document by the country's disparate dissident movements and set the stage for the Velvet Revolution led by Havel. In light of the technology available to activists and writers in the present-day, with the internet, blogosphere, and social media making the dissemination of information easy and its censorship far more difficult, the challenges and the dangers faced by Soviet citizens in communicating freely are a testament to their determination and persistence in overcoming them.

را به آن جلب کرد. در چکسلواکی از طرف دیگر کوشش‌ها برای تهیه سند منشور ۷۷ توسط گروه‌های متفاوت در جنبش مخالفان، صحنه را برای انقلاب مخملی به رهبری هاوول آماده کرد. امروز تکنولوژی در خدمت فعالان و نویسندگان است. اینترنت، وبلاگ و شبکه‌های اجتماعی، نقل و انتقال اطلاعات را بسیار ساده نموده و از طرف دیگر سانسور را بسیار مشکل کرده است. چالش‌ها و خطراتی که سر راه شهروندان اتحاد شوروی برای انتقال اطلاعات وجود داشت، شاهدی بر اراده و پایداری آنها برای غلبه بر مشکلات بود.

Footnotes

1. Medvedev, Roy. "THE WORLD: A Voice from Moscow; Burying the Brezhnev Era's Cult of Stagnation." *The New York Times*. April 17, 1988.
2. Komaroma, Ann. "The Material Existence of Soviet Samizdat." *Slavic Review*, Vol. 63, Autumn 2004.
3. Solzhenitsyn, Aleksandr, translated by Thomas P. Whitney. *The Gulag Archipelago*, Parts I-II. Harper & Row. Preface, p. X.
4. Ibid. p. XII.
5. Daughtry, J. Martin. "Sonic Samizdat: Situating Unofficial Recording in the Post-Stalinist Soviet Union." *Poetics Today*, Spring 2009. p. 52.
6. Ibid.
7. Daughtry p. 37.
8. Stoppard, Tom. "Did Plastic People of the Universe topple communism?" *Times Online*. December 19, 2009.
9. Ibid.
10. Velinger, Jan. "Paul Wilson – the impact of the Plastic People on a communist universe." *Radio Praha*. May 31, 2005.
11. Sabatova, Anna. "From 1968 to Charter 77 to 1989 and Beyond." *Radio Free Europe/Radio Liberty*. August 19, 2008.
12. Ibid.
13. Ibid.
14. R. Eden Martin, "Collecting Mandelstam." *The Caxtonian*, November 2006.
15. Stelmakh, Valeria D. "Reading in the Context of Censorship in the Soviet Union." *Libraries & Culture*. Winter 2001.
16. Griбанov, Alexander. "Samizdat according to Andropov." p. 100.
17. "Russia: Chronicling A Samizdat Legend." *Radio Free Europe/Radio Liberty*. May 3, 2008.

پی‌نوشت‌ها

18. Komaromi, Ann. "Samizdat and Soviet Dissident Politics." Slavic Review, Spring 2012.
19. "Russia," Radio Free Europe/Radio Liberty.
20. Ibid.
21. Komaromi, Ann. "Samizdat and Soviet Dissident Politics." Slavic Review, Spring 2012.
22. "Russia." Free Europe/Radio Liberty.
23. "Charter 77 After 30 Years." The National Security Archive. George Washington University.
24. Finn, Peter. "The Plot Thickens." The Washington Post. January 27, 2007.
25. Carlo Feltrinelli, "Comrade millionaire." The Guardian, November 2, 2001.
26. Ibid.
27. "The Plot Thickens."
28. Tolstoi, Ivan. "Was Pasternak's Path to the Nobel Prize Paved By the CIA?" Radio Free Europe/Radio Liberty. February 20, 2009.
29. "The Plot Thickens."

Learn More

News and Analysis

- Wikipedia article – Samizdat.
- Wikipedia article – Eastern Bloc information dissemination.
- Wikipedia article – Censorship in the Soviet Union.
- Gulag History.
- Gulag Archipelago online (PDF).
- A Chronicle of Current Events – Issues translated and published by Amnesty International.
- Full archive of the A Chronicle of Current Events.
- Charter 77 After 30 Years.
- RT Russiapedia – Aleksandr Galich biography.
- Aleksandr Solzhenitsyn – Commencement address at Harvard University, 1978.

Videos

- Example of magnitizdat – Aleksandr Galich, pam'ati Bloka.

بیشتر بدانید
خبرها و مقاله‌ها

ویدئوها